



#### ادامه از صفحه اول ماهنامه

به عنوان یک خوزستانی و با احساسی توصیف ناپذیر در تملک و تعلق به ملی‌ترین طرحی که تاکنون در این مملکت اجرا شده یعنی طرح توسعه‌ی نیشکر، با خودم فکر کردم کمی از ملالت‌هایش بگویم که این عمل بیان درد دل نزد دیگران نیست بلکه تکرار نجوایی است که او با خودش دارد! مروری بیصداست بر مسیری بس ناهموار که تأثیرات تلخش کماکان پابرجا و آزاردهنده است.

حدوداً چهارده پانزده سال پیش مطلبی نوشتم تحت عنوان جامعه‌شناسی طرح‌های بزرگ و در تعجبم که با این همه تغییرات، تحولات و ایجاد محیطی بهتر برای زندگی، امروز آن نوشته‌ها با وجود شرایط متفاوت باز هم مصداق دارند! خالی از لطف نیست اگر گوشه‌هایی از آن را برایتان بازنویسی کنم:

«با خود می‌اندیشم که آیا می‌شود تشابهی نزدیک بین سقوط یک شهاب سنگ خیلی بزرگ و آتشین در یک منطقه‌ی وسیع از زمین و وقوع یک طرح ملی و بزرگ مانند توسعه‌ی نیشکر، در استانی پهناور همچون خوزستان یافت؟ اطلاعات موجود می‌گوید که یک طرح بزرگ تأثیراتی گسترده و موج‌دار را ایجاد می‌نماید که بمراتب از عوارض فیزیکی و مکانیکی حاصل از سقوط یک شهاب سنگ بیشتر است»

بعد از گذشت پانزده سال از نگارش آن مطلب اکنون شهاب سنگ

این طرح به میمنت و مبارکی سقوط کرد! و بزرگترین رهاورد بهشتی را با خود به سرزمین خوزستان آورد. نیشکر این گزاره مبالغه نیست بلکه به اتکاء اسناد دقیق و مدرن علمی بیان شده است.

آنچه که بعد از پایان بخش عملیات کشاورزی نیشکر، دیدگان را نوازش میکرد حدود یکصد هزار هکتار ( بجز مزارع کارون، هفت تپه و میان‌آب) بود. کشتزارهای نیشکر در بدترین انواع زمین‌های شور و بایر استان سر از خاک برداشتند، صفحه‌ای سبز و عظیم، گسترده در مقابل آسمانی آبی ولایتناهی با خورشیدش، کارخانه‌ای الهی برای تولید انرژی، زندگی و سلامت! اگر آنانکه بر امواج کف‌آلود اعتراضات مردم حاشیه‌ی مزارع نیشکر سوار می‌شوند، به توجیهات و تفاسیر علمی اهمیتی میدادند، بدون شک درمی‌افتند که مفهوم تولید میلیون‌ها تن اکسیژن و جذب چندین برابر آن گازکربنیک (گازگلخانه‌ای) در سال یعنی چه! کشور برزیل در پناه رودخانه‌ی آمازون و جنگل‌های انبوهش بعنوان یک پایگاه اصلی نیشکر، به بهشت روی زمین معروف است! در حالیکه خوزستان با کم‌آبی و زمین‌های سرسختش فقط در پناه نیشکر به همین جایگاه خواهد رسید. برگردیم به گوشه‌ی دیگری از مقاله‌ی پانزده سال پیش:

« درست یا غلط می‌گویند که بلایای نازله بر سر نیشکر بواسطه‌ی دخالت ایادی و دلالتان مرتبط با بازار شکر و اقتصاد جهانی شکر است! ولی فراموش نکنیم که قبل از نیشکر نفت





تصور کرد! با توجه به این واقعیت، اهواز قلب تپنده‌ی نیشکر محسوب می‌شود بنابراین چگونه می‌تواند بوسیله‌ی خود نیشکر آسیب ببیند؟! آیا فکر می‌کنید که نیشکر پس از تحمل این همه مصایب برای بیداری از کابوسی سنگین به همین سادگی قلبش را زخم خواهد زد و ترک حیات می‌گوید؟ بدون شک جواب برای همه روشن است. و بالاخره برگردیم به بخش دیگری از مقاله‌ی پانزده سال پیش! که می‌گوید:

« این سؤال که طرح چه می‌گیرد از مملکت و چه می‌دهد؟ در واقع تبیین و تدوین بیلانی هوشیارانه و همه جانبه است که بایستی در زمان خودش و به کمک جامعه‌شناسی طرح انجام می‌شد تا در این زمان درگیر جنگی مظلومانه نگردیم » مجموعه‌ی توسعه‌ی نیشکر طی فرآیند جامعه‌شناسی طرح خود به خوبی آموخت که چگونه دین خود را به مملکت ادا نماید و اکنون با بیلانی مثبت، سربلند است به تمام کارهاییکه صورت داده ولی می‌بینیم که همچنان درگیر جنگ مظلومانه‌ای است که تقریباً تمام توان وی را می‌گیرد و در تهدید خطرانی مانند تعطیلی به دلایل واهی زیست محیطی و بروز یک فاجعه‌ی انسانی بیکاری برای جوامع اطراف خود می‌باشد، بنابراین لازم است که کلیه مبادی مسئول در مقابل جامعه‌ی انسانی در خوزستان، با تکیه بر شواهد علمی و تعقل، فرصت فعالیت به ((سواران بر موج‌های اعتراضات مردم و ترسیم‌کنندگان تصویر مار به جای نگارش کلمه ی مار)) ندهند! زیرا همه می‌دانیم که در هر جای دنیا وقتی شرایط اقتصادی، اجتماعی و

همیشه حرف اول را می‌زده، همه‌ی امکانات اعم از زمین، آب، نیروی انسانی و مدنیت، سالیان دراز در اختیار نفت بوده ولی بازده‌اش برای استان به نسبت بهره‌گیری از امکانات، انصافاً زیاد نبوده است، اکنون که نیشکر رقیب جوانیست در مقابل این پیرکار آزموده و قهار! چرا دلالتان نفتی که آنان نیز پیرند و استاد! مورد ظن قرار نمی‌گیرند؟! بهر حال این جنگ ناخواسته بین نعمتی تمام شدنی مثل نفت و منبعی تجدیدپذیر مانند نیشکر، بخاطر جذب امکانات، شروع شده و زمان اندیشه برای راهکارهای بنیادین « اکنون » نیست بلکه آن زمانی بود که طرح می‌بایست جامعه‌شناسی می‌شد »

و خوشبختانه در همان زمان، توسعه‌ی نیشکر با جذب تعدادی از اساتید و افراد جامعه‌شناس با تجربه اقدام به جامعه‌شناسی این طرح نمود که برخی از تأثیرات بنیادین این بررسی، ایجاد نظام‌های آموزش کارآمد، بالا بردن دانش و فرهنگ نیشکر در میان اقشار جوان، جذب صددرصدی نیروهای بهره‌بردار از استان، انجام هزینه‌های کلان برای پرورش متخصصان خوزستانی جهت مدیریت سیستم‌های بهره برداری و از همه مهم‌تر اهتمام بر حفظ محیط زیست و پایش دائم سلامت جامعه در برابر عوارض صنعتی بوده است، با کمی دقت در مساحت جامع و کامل طرح توسعه‌ی نیشکر، به نتایج جالبی برمی‌خوریم به این شکل که مساحت توسعه‌ی نیشکر حدوداً هفت برابر مساحت شهر اهواز می‌باشد، به کلامی دیگر می‌توان ادعا کرد که توسعه‌ی نیشکر در اهواز مستقر نیست! بلکه اهواز در توسعه‌ی نیشکر واقع شده است و چه سعادت! یعنی می‌توان شهر اهواز را در بهشت



بسیاری از نقاط نیشکری جهان همین کار را می‌کنند) پیش می‌روی به سنگلاخ برمیخوری، گوش‌های شنوا به غمد کر می‌شوند! مانند آنست که سازمان‌های مسئول را فقط با مأموریت بگیر و ببند نیشکر ایجاد کرده اند! و در مورد صنایع دیگر هیچ مسئولیتی ندارند که این به معنی محروم کردن جامعه از نعمت نیشکر می‌باشد.

آن زمان که خداوند استعداد پرورش نیشکر را در دل خاک خوزستان نهاد هیچکس نبود ولی در روزگاری که یکی از سنگین‌ترین سرمایه‌گذاری‌های تاریخ مدرن ایران در احیاء نیشکر و توسعه‌ی کشت و صنایع وابسته به آن از طریق یک ماده واحده‌ی قانونی ابلاغ و اجرا گردید، همه بودند و دیدند ولی ناگهان گروهی با هدفی نامعلوم بنای مخالفت را گذاشته و علیرغم مسئولیت‌هایشان در اعتلای استان، تیشه بر ریشه‌ی جوان این طرح زدند ولی متأسفانه امروز پس از انجام کامل کار، تداوم مخالفت‌ها، به معنای معاندت با خوشبختی و آرامش جامعه می‌باشد زیرا این استان بعنوان دومین استان پس از سیستان و بلوچستان، در زیر بار بیکاری و نیاز مردم به شغل رنج می‌برد و نیشکر برای رفع این تألم، قد علم کرده است ولی تلاش در سرکوب آن به مثابه پایمال نمودن سرمایه‌ای عظیم است. مطلبی که همیشه از پس پرده‌ی کم‌دانشی بیرون می‌آید، بهانه‌های دود حاصل از آتش است! بد نیست این موضوع را نیز روشن کنیم شاید کمی از

معیشتی عامه‌ی مردم به فراز و نشیب‌های آزاردهنده (و شاید موقتی) برمیخورد، طبعاً اعتراضات به شکل‌های متفاوت بیان می‌گردند، ولی در هیچ کجای این دنیای متمدن! شکایات مردمی را ابزار سوءاستفاده جهت تبدیل شکایت‌های عادی به التهابات اعتراضی قرار نمی‌دهند، چه رسد به آنکه زندانه بر گرده‌ی این خیزاب‌ها سوار شوند تا به راحتی نهال التیام‌بخش آلام مردم را لگدکوب نمایند. نمونه‌هایی از تلاطم معترضان‌ه‌ی مردم و عملکرد موج‌سواران فرصت‌طلب عبارتند از:

\* آب کارون در یکی از شهرهای بالادست شور شده و در پایین، تبدیل می‌شود به حلقه‌ی رسوایی بر گردن نیشکر!  
\* آب ناچیز و کُند کارون در حدّ پساب! به دنبال فرار از چنگال توربین‌های غول‌پیکر تولید برق، که در صفی از سدهای بالادست کارون قرار دارند و پس از ارسال بخشی دیگر از آن به جاهای دیگر! بالاخره خسته و بی‌کیفیت به اهواز می‌رسد که کفاف مصارف شهری، صنعتی و کشاورزی را نمی‌دهد و آنگاه فریاد شکایت از مصرف بیش از حدّ آب توسط نیشکر گوش فلک را کر می‌کند!

\* گردوغبار می‌آید و حتماً یکی از مجرمان آن نیشکری است که برگ‌های خشک خود را به دست آتش می‌سپارد تا تولیدی با صرفه برای اقتصاد عمومی و مرهمی برای زخم‌های اجتماعی باشد و بسیاری موارد دیگر که مصداق ضرب المثل « گُنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری » می‌باشند!

بعد از قصه‌های تکراری و کهنه‌ی جرائم واهی منسوبه به نیشکر، اخیراً موضوع سوزاندن نیشکر شده است نقل مجالس!! و عجیب آنکه هر چه در مسیر توضیح و بیان علمی برای الزام انجام اینکار (در







گذاری نمود، سرمایه‌گذاران نیز پس از تحقیق و بررسی کامل اعلام نمودند: در فضایی که صنایع اصلی بعنوان تأمین‌کننده‌ی خوراک اولیه کارخانجات ما هستند، ولی خودشان شرایط ناپایدار و نامطمئن محیطی را تجربه می‌کنند چگونه قادر خواهند بود سرمایه‌گذار را بپذیرند؟! لذا سرمایه‌گذاران برای شرکت در این کار پاپس کشیدند و به این ترتیب باگاس کماکان باقی خواهد ماند، دود خواهد بود! و بیکاری روزبه‌روز طاقت جامعه را خواهد کاست! و اگر کسی حتی لحظه‌ای فکر می‌کند که راه حل، حذف باگاس است، این یعنی حذف کامل نیشکر از پهنه‌ی کشاورزی و صنعت مملکت و پشت پا زدن به سرمایه‌ای نجومی و رویارویی با بحرانی نجومی‌تر!

باید راه حلی عاقلانه یافت و سازمان‌های مرتبط با مسائل کشاورزی، صنعت، بازرگانی، محیط زیست، آب، برق، گاز و ..... فقط با نگاه انسان‌محور به دور یک میز بنشینند و با حضور هر صنعتی که مورد سؤال است و با مشاورت و حکمت مراجع علمی ذیصلاح مانند دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی، مسائل را در هر حیطه‌ی عملیاتی و اجرایی حلاجی و تصمیم‌گیری کنند تا شکایات عمومی مردم، سهواً بجای ادله‌ی فنی و تخصصی به مراجع ذیصلاح ارائه نشود! در غیر اینصورت، خاسرین اصلی مردم خواهند بود و البته خوب است همه یادمان بماند که هر وظیفه‌ی ادا نشده تا به امروز، بالاخره خودش را نمایان خواهد نمود! والسلام

حساب‌های علمی نیشکر با جامعه‌ی استانی و حتی کشوری صاف شود! اگر نیشکر را آتش می‌زنند حداکثر بیست دقیقه طول می‌کشد و حاصلش نه دود که فقط ذرات برگ سوخته‌ی نیشکر است که به عنوان کربن، عنصر بسیار مفیدی برای افزایش توان زمین‌های کشاورزیست! که خریداران خوبی هم دارد ( مشروط بر آنکه بتوان آنها را جمع‌آوری کرد) و اما دود!! این دودها حاصل خودسوزی بسیار تدریجی باگاس یا همان تفاله‌ی نیشکر می‌باشد و به هرکجا که برده شود همین رفتار را خواهد داشت، این ماده که در هر فصل بهره‌برداری و در هر کارخانه‌ی شکر تقریباً به میزان سیصد هزار تن در سال تولید می‌شود، بزرگترین منبع سلولزی است که بعنوان ناجی جنگل‌های کشور، خوراک اصلی برای تولید تخته‌ی صنعتی (MDF)، نئوپان، خوراک دام، کاغذ چاپ و تحریر، خمیر کاغذ الیاف کوتاه، انرژی بیولوژیک، کودهای بیولوژیک، سیمان‌های پوزولانی، زغال اکتیو و ... می‌باشد، به همین دلیل شرکت توسعه‌ی نیشکر با اهداف جلوگیری از اتلاف این سرمایه‌ی ارزشمند، ایجاد موقعیت‌های شغلی بیشتر و بهره‌گیری از زنجیره‌ی ارزش افزوده در صنایع پایین‌دستی و بالاخره با قصد حفاظت از محیط زیست، اقدام به تعریف یک پروژه‌ی بزرگ جهت استقرار صنایع پایین‌دستی نیشکر نموده و به همین منظور تعداد زیادی طرح توجیه اقتصادی- فنی را با صرف هزینه‌ی سنگینی تهیه و سرمایه‌گذاران ایرانی و خارجی را دعوت به سرمایه